

### اوربان (امر شهری) در دنیای معاصر چیست؟<sup>۱</sup>

روبرتو لویس مونته-مور  
برگردان: همن حاجی میرزایی

رابطه‌ی بین سیتی/شهر و کانتری/ساید/حومه هم به لحاظ تاریخی و هم به لحاظ نظری در کانون جوامع بشری قرار دارد. سلطه‌ی سیتی بر کانتری/ساید، که نتیجه‌ی تقسیم کار ذهنی و یدی بوده و از طریق کنترل بازار بر فعالیت‌های تولیدی رخ داده، مشخصه‌ی جوامع بشری از هنگام دوران کهن، و علل خصوص جوامع صنعتی سرمایه‌دارانه‌ی مدرن که ما به آن‌ها تعلق داریم، بوده است. با این وجود، صفت‌های اوربان/شهری و رورال/روستایی، که به سیتی/شهر و کانتری/ساید/حومه ارجاع می‌دهند، فقط آخرین استقلال یافته اند به این معنا که اشاره به گستره‌ای از روابط فرهنگی، اجتماعی-اقتصادی و فضایی بین فرم‌ها و فرایندهایی دارند که به ترتیب برآمده از آن‌ها هستند، و با این حال امکان تمایز/وضوح دوبخشی‌شان فقط در قرن اخیر فراهم شد. از سوی دیگر، مرزهای بین فضاها‌ی اوربان/شهری و رورال/روستایی به صورت روزافزونی مبهم و تشخیص‌شان سخت شده است. این شاید از آن روست که این صفت‌ها اخیراً مرجع ذاتی<sup>۲</sup> اصلی‌شان را از دست داده‌اند، تا حدی که سیتی/شهر و کانتری/ساید/حومه هر دو دیگر مفاهیم نابی نیستند که به راحتی قابل تشخیص و تحدید باشند. سیتی‌های بلوهوریزنته، ساثوپاولو، ریو دو ژانیرو، بلا ویستا دیمیناس، یا هر سیتی بزرگ، متوسط یا حتی کوچک دیگری در برزیل معاصر یا در دنیا چیستند؟ کجا آغاز می‌شوند و کجا خاتمه می‌یابند؟ از سوی دیگر، کانتری/ساید/حومه چیست؟ آیا شامل روستاهای دورافتاده یا مناطق اطراف سیتی‌ها، یعنی نواحی به اصطلاح رورال می‌شود؟ آیا مزارع بزرگ، کشت و صنعت‌ها، یا سکونت‌گاه‌های جنبش بی‌زمین‌ها، در شمال شرق، ساوانا (*cerrado*)، یا آمازون است؟ به هر حال تعریف حدود و سرشت سیتی و رورال در مقابل نواحی اوربان/شهری روزبه‌روز مبهم و سخت می‌شود.

سیتی‌ها در برزیل به طور قانونی توسط مرزهای مراکز و مناطق (یا نواحی<sup>۳</sup>) شهرداری تعریف شده‌اند، و از این رو آنچه قلمروها و جمعیت‌های شهری شده تلقی می‌شود مرزهای تاون‌هایی<sup>۴</sup> را دربرمی‌گیرد که نقش نمایندگی مناطق یا نواحی شهرداری را بازی می‌کنند. با این حال، نواحی شهری شده نواحی گسترده‌ای را در اطراف سیتی‌ها احاطه می‌کنند که فضای اوربان/شهری لاینفکش تا قلمروهای مجاور و دوردست کشیده می‌شود، آن هم در قالب فرایند گسترشی که از قرن نوزدهم شروع شده و در قرن بیستم به‌طور برگشت‌ناپذیری شتاب گرفت.

به علاوه، سیتی‌ها، یا فضای سیاسی و اجتماعی فرهنگی که بر مبنای آن‌ها شکل گرفته، تبدیل به کانون سازماندهی جامعه و اقتصاد شده است. در مقیاس بین‌المللی، تعداد کمی از سیتی‌ها جبهه‌های منافع اصلی را سازماندهی و هدایت می‌کنند و آرایش تازه‌ای به فضای اقتصادی جهانی می‌دهند.<sup>۵</sup> در مقیاس‌های محلی، منطقه‌ای، و ملی سیتی‌ها شکل‌های سازماندهی و موقعیت هم فعالیت‌های اقتصادی و هم جمعیت را تعریف می‌کنند؛ آن‌ها هم‌چنین نقاط مرجعی برای هویت‌های اجتماعی بدست داده و شیوه‌های تکوین کامیونیتی را تعریف می‌کنند. در واقع، مفاهیم کانونی در زندگی معاصر برآمده از شکل فضایی و سازماندهی اجتماعی سیتی است. مفهوم یونانی پولیس<sup>۶</sup> برگرفته از مفهوم سیاست<sup>۷</sup> است؛ واژگان لاتین *civitas* و *civis* واژگانی همچون *city*, *citizenship*, *citizen*، و *civilization* را برای ما به ارمغان آورده اند که بر وجود سیتی‌ها دلالت دارند. مردمی که سیتی

<sup>۱</sup> این متن برگردان مقاله‌ای است با مشخصات کتاب‌شناختی زیر:

Roberto Luis Monte-Mór (2014) what is urban in contemporary world?, in *Implisions/Explosions: Towards a Study of Planetary Urbanization*, by Neil Brenner, Berlin: Jovis, pp. 260-268

<sup>۲</sup> Substantive

<sup>۳</sup> townships

<sup>۴</sup> City limits of towns

<sup>۵</sup> John Friedmann, *Life Space and Economic Space: Essays in Third World planning* (Oxford Transaction Books, 1988); and Saskia Sassen, *the City* (Princeton: Princeton university Press, 1991).

<sup>۶</sup> polis

<sup>۷</sup> politics

## فضا و دیالکتیک

خلق نکرده بودند، همانند نیمه کوچ‌نشینان<sup>۱</sup> آمریکا، غیرمتمدن، و به عنوان متضاد «تمدن‌های» مایای<sup>۲</sup>، آزتیک<sup>۳</sup>، و اینکا<sup>۴</sup>، شناخته شده‌اند حتی اگر رویکردهای قومی-تاریخی، انسان‌شناختی، و باستان‌شناختی اکنون چنین طبقه‌بندی و خود مفهوم سیتی را زیر سؤال برده باشند.<sup>۵</sup>

زبان لاتین هم‌چنین واژه‌ی اوربان را با دلالتی دوگانه برای ما به ارمغان آورده است: *urbanum* (زمین شخم‌زده/خیش) از حس سکونت آمده است، شکل فیزیکی فضا، که توسط شیاریبندی خیش/گاوآهنی که توسط گاو مقدس کشیده شده تعیین شده است، که قلمروی تولید و زندگی رومی را ساخته است؛ و واژه‌های *urbs* و *urbe* به همین اعتبار به وجود آمدند، که دومی اشاره به روم، سیتی سلطنتی<sup>۶</sup> و مرکز جهان دارد، که با بازگشت سیتی‌های بزرگ در عصر مدرن ناپدید شدند. واژه اوربان در قرن شانزدهم برای اشاره به سیتی سلطنتی دوباره رونق یافت، به ویژه سیتی‌ای که مرکز امپراتوری بریتانیای در حال تکوین بود، جایی که واژه‌ی سیتی به مرکز مالی لندن در تضاد با کانتی‌ساید در عصر ویکتوریایی اشاره دارد.<sup>۷</sup>

بنابراین سیتی و کانتی‌ساید، که عناصر اجتماعی‌فضایی متضاد و مکمل هستند، مرکزیت و پیرامون قدرت را در سازماندهی اجتماعی‌فضایی تشکیل می‌دهند. سیتی، طبق دیدگاه غالب اقتصاد سیاسی، ناشی از تعمیق تقسیم اجتماعی‌فضایی کار و گشودگی نسبت به جوامع دیگر و فرایندهای تنظیم‌شده‌ی مبادله است. سیتی هم‌چنین به زندگی یکجانشینی، سلسله‌مراتب اجتماعی فضایی، و یک ساختار قدرت اشاره دارد که توسط استخراج یک مازاد منظم از تولید جمعی، افزون بر جریان منظم کالاها و مردم بین اجتماعات تداوم می‌یابد. از این رو سیتی متضمن ظهور یک طبقه مسلط است که این مازاد جمعی را از طریق فرایندهای ایدئولوژیک همراه با استفاده از زور استخراج و کنترل می‌کند.

از نظر پاول سینگر<sup>۸</sup>، سیتی شیوه‌ای از سازماندهی اجتماعی‌فضایی است که به طبقه‌ی حاکم اجازه می‌دهد تا استخراج منظم تولید مازاد را از کانتی‌ساید پیشینه و آن را به خوراک برای تداوم خودش و ارتشی که استخراج منظمش را تضمین می‌کند، تبدیل کند.<sup>۹</sup> این آن‌چه را هانری لوفور به عنوان سیتی سیاسی از آن یاد کرده بنا می‌کند، یعنی سیتی‌ای که تسلطش را بر کانتی‌ساید (همراه با استخراج متعاقب تولیدات مازاد) بر مبنای کنترل سیاسی حفظ می‌کند.<sup>۱۰</sup> در این کانتکست، کانتی‌ساید فضایی برای تولید است و سیتی فضایی برای کنترل مازاد، مکان قدرت سیاسی و ایدئولوژیک، که شرایط بازتولید طبقه‌ی حاکم و خدمتگزاران نظامی و مدنی مستقیمش را از کانتی‌ساید استخراج می‌کند. طبق فرضیه‌ی نامتعارف جین جیکوب<sup>۱۱</sup> که دهه‌هاست رد شده، سیتی همیشه از کانتی‌ساید مولدتر بوده، که در واقع این قضیه تسلطش را تضمین کرده است، در حالی که غالباً فضای

<sup>1</sup> Semi nomadic

<sup>2</sup> The Mayan

<sup>3</sup> Aztec

<sup>4</sup> Inca

<sup>5</sup> Roberto Luis Monte-Mór, *Modernities in the jungle: extended urbanization in the Brazilian Amazon* (PhD dissertation, Los Angeles University, 2004)

<sup>6</sup> Imperial city

<sup>7</sup> Lexicon Publications, *The New Lexicon Webster's Dictionary of the English Language* (New York: Lexicon publication, 1987). Raymond Williams, *The Country and the City* (New York: Oxford University Press, 1973); Raymond Williams, *Keywords: A Vocabulary of Culture and Society* (London: Fontana paperbacks, 1983).

<sup>8</sup> Paul Singer

<sup>9</sup> Singer, P. *Economía política de la urbanización: Ensaio* (1973)

<sup>10</sup> Henri Lefebvre, "The Right to the City," *Writings on Cities* (Cambridge, Blackwell, 1996 [1968]) 63-184; and Henri Lefebvre, *The Urban Revolution*, trans. Robert Bononno (Minneapolis: University of Minnesota Press, 2003 [1970]).

<sup>11</sup> Jane Jacob

## فضا و دیالکتیک

رورال را به طور پسینی<sup>۱</sup> تولید کرد.<sup>۲</sup> این تقدم سیتی/شهر بر کانتری/حومه در شهر افسانه‌ای اریحا<sup>۳</sup> وجود داشته است، نه دیگر شهرها.<sup>۴</sup>

با این حال لوفور طرحی از یک طیف ارائه کرده که از سیتی سیاسی به سیتی بازرگانی و سیتی صنعتی تا آنچه او «منطقه‌ی بحرانی» (اوربان) نامیده کشیده می‌شود. اولین بخش در این طیف با ورود بازارگاه به درون دیوارهای سیتی‌های تحت کنترل صومعه و قلعه‌ها مشخص شده است. الیتی که توسط بازار (که می‌توانست بازار منطقه‌ای یا حتی بین‌المللی باشد) تشویق شده بود به تدریج به بورژوازی اجازه ورود به درون سپهر قدرت را داد، در نتیجه به زودی تغییر مرکزیت قصرها و صومعه‌ها به میدان بازاری، موجب استحکام این اقتصاد شد که فضای انحصاریش را در سیتی‌ها داشت.

بنابراین سیتی مرکانتیلی/بازرگانی، مکان مرکزی که مازادهای منطقه‌ای به صورت آزادانه به آن آورده و فروخته می‌شد، از ورود بورژوازی به درون سیتی (و دست آخر تصرف آن) حاصل شد. بورگرهای بازرگان به سیتی سیاسی معنا و نیروی جدیدی بخشیدند، و آن را تبدیل به یک مرکز بازرگانی کردند. در نتیجه رابطه‌ی شهر و حومه اولین تغییر عمده‌اش را از سر گذراند، و استخراج مازاد تولیدات دیگر فقط با اجبار سیاسی/ایدئولوژیک و نظامی ممکن نبود، بلکه از یک جابه‌جایی داوطلبانه از حومه به سمت شهر/سیتی به عنوان مکان مفصل‌بندی مبادله‌ی بازاری حاصل شد. از این رو اقتصاد تاثیرش را بر جابه‌جایی از کانتری/ساید/حومه به سیتی/شهر گذاشت: تولید حومه فقط در میدان بازار<sup>۵</sup> تحقق می‌یافت، در نتیجه موجب تعدیل و گسترش سلطه‌ی شهر/سیتی بر حومه شد. هم‌چنین همراهی و دست‌داشتن زندگی اوربان در سیتی بازرگانی را در نظر داشته باشید، به‌عنوان مکان کانونی نوآوری و تأمین کالاها و خدمات برای تولید در کانتری/ساید، و هم‌چنین فضایی ممتاز برای زندگی اجتماعی که تقسیم کار از طریق تخصصی‌شدن و فعالیت‌های مکملی که آن‌جا پدید آمد، داشت تعمیق می‌شد.

### شهر/سیتی صنعتی، رابطه‌ی شهر-حومه و ظهور اوربان

مشخصه‌ی دومین دگرگونی همبسته با انتقال از سیتی/شهر به اوربان، ورود صنعت به درون سیتی بود؛ فرایندی طولانی در تاریخ غرب.<sup>۶</sup> در حقیقت، اوربانیزاسیون/شهری‌شدن آن‌گونه که ما امروز می‌فهمیم با سیتی صنعتی آغاز شد. تا هنگام ظهور صنعت کارخانه-مبنا و تمرکزش در سیتی‌های اروپایی، فرایند اوربانیزاسیون به تعداد معدودی از سیتی‌ها، که قدرت و/یا بازار در آن‌ها تمرکز یافته بود، محدود می‌شد. در دوره‌ی قبل از انقلاب صنعتی تعداد کمی از توده‌های انسانی وجود داشت که می‌شد آن‌ها را سیتی نامید. تقریباً در همه‌ی کشورها نسبت ساکنان سیتی‌ها به کل جمعیت از ۲۰ درصد بیشتر نبود، و سیتی پیش‌شرط بنیادی برای توسعه‌ی صنعت بود، جمعیت مصرف‌کنندگان، کارگران، و شرایط عمومی تولید برای تاسیس کارخانه‌ها فقط در چند سیتی متمرکز بود، همان‌گونه که تا همین اواخر در برزیل نیز چنین بود. این شرایط عمومی تولید، که یا وجود داشت یا باید خلق می‌شد، شامل این موارد می‌شد: تأمین دستگاه حقوقی توسط دولت که روابط مالکیت خصوصی و گردش آزاد کالاها (شامل زمین، و نیروی کار)، خدمات حمل‌ونقل و ارتباطات، و زیرساخت و خدمات اصلی برای سرمایه‌ی صنعتی و مالی و همچنین برای بازتولید نیروی کار را تضمین کند.

بنابراین مشخصه‌ی سیتی صنعتی، ورود تولید به مرکز قدرت بود که طبقه‌ی کارگر، یعنی پرولتاریا را با خود به همراه داشت. سیتی نه تنها شروع به کنترل و مبادله‌ی تولیدات کانتری/ساید کرد، بلکه همچنین شروع به دگرگونی و افزودن ارزش به آن‌ها به شیوه‌ها و درجات بی‌سابقه‌ای نمود. کانتری/ساید، که تا آن هنگام عمدتاً منفک و خودکفا بود، رفته‌رفته برای تأمین مواد غذایی و

<sup>1</sup> A posteriori

<sup>2</sup> Jane Jacobs, *The Economy of Cities* (New York, Random House, 1969).

<sup>۳</sup> Jeicho یا اریحا شهری افسانه‌ای در شمال بحر المیت در فلسطین

<sup>4</sup> Edward W. Soja *Postmetropolis: critical Studies Of Cities and Regions* (Cambridge, Blackwell 2000).

<sup>5</sup> Market square

<sup>6</sup> Kingsley Davis "urbanization of human population", *Scientific American cities*, ed. Kingsley, Davis (1965) 3-24.

## فضا و دیالکتیک

کالاهای مصرفی به تولیدات شهری-صنعتی وابسته می‌شود. از نظر لوفور، این تغییر به معنی سرسپردگی کامل کانتري سايد به سیتی بود.<sup>۱</sup>

در سیتی صنعتی یک دگرگونی رادیکال نیز رخ داد. صنعت منطق تولید-مبنایش را به سیتی تحمیل کرد. در این حین فضای سیتی، که قبلاً به عنوان مکان ممتازی برای مازاد اقتصادی، قدرت سیاسی، و جشن فرهنگی سازمان می‌یافت، و به عنوان ارزش مصرفی (جمعی) مشروعیت و سلطه داشت، به طور روزافزونی خصوصی و تابع ارزش مبادله‌ای شد. از دید لوفور، خود سیتی هم تبدیل به یک محصول صنعتی شد که مطابق با همان قوانین اقتصادی حاکم بر فرایند تولید ساخته می‌شد. بنابراین این فضای ممتاز برای بازتولید جامعه تابع منطق و نیازهای صنعت شد، که شرایط ضروری تولید را شامل بازتولید جمعی نیروی کار در قالب مسکن ترکیب/سنتز می‌کند. کستلز خاص‌بودگی فضای شهری/اوربان در نظام اقتصادی سرمایه‌دارانه را به عنوان مکان ممتازی برای بازتولید نیروی کار تعریف کرده، که به واسطه‌ی تمرکز وسایل مصرف جمعی ممکن شده است.<sup>۲</sup>

از این رو در این کانتکست، فضای اوربانیزه/شهری شده رفته‌رفته به عنوان تابعی از تقاضاهای عمل می‌کند که دولت را هم مسئول خدمت به تولید صنعتی می‌کند و هم به ویژه مسئول حمایت از نیازهای متنوعی که برای بازتولید جمعی نیروی کار لازم است. سیتی‌های صنعتی بزرگ، که به این ترتیب فراتر از حاشیه‌های‌شان گسترش یافتند، عمدتاً به دنبال منزل‌دادن کارخانه‌ها و تأمین‌کنندگان و کارگران‌شان بودند، به سهم خود نواحی شهری‌شده‌ای را حول آن‌ها تولید کردند به اسم نواحی متروپلیتن/مادرشهری.

با این وجود، سیتی به عنوان مکانی برای سه‌گانه‌ی مازاد جمعی، قدرت سیاسی، و جشن فرهنگی ناپدید نشد، زیرا جامعه‌ای را که آن را خلق کرده بود سنتز کرد. لوفور به طور استعاری آنچه را که بر سیتی رفته توصیف کرده است: سیتی صنعتی فرایند دوگانه‌ی درون‌پاشی<sup>۳</sup> و برون‌پاشی<sup>۴</sup> را از سر گذراند.<sup>۵</sup> درون‌پاشی از طریق مرکزیت مازاد/قدرت/جشن رخ داد که نمادهای دژ/قلعه را متمرکز و احیا کرد؛ نمادهایی که توسط منطق صنعتی تهدید می‌شد. در حالی که برون‌پاشی در فضای پیرامونی و توسط گسترش بافت شهری در این شکل/فرایند اجتماعی‌فضایی جدید و در انطباق با تقاضاهای تولید صنعتی و بازتولید جمعی رخ داد، و شرایط تولیدی را که قبلاً به سیتی‌ها محدود شده بود، حالا به کانتري سايد بلافصل، و هم‌چنین دست آخر به فضاهای منطقه‌ای دورتر تسری می‌دهد. از این رو بافت اوربان فرایندی را سنتز/تولید می‌کند که در آن پدیده‌ی اوربان تا به کانتري سايد/حومه و در عمل به کل فضای منطقه‌ای و ملی بسط می‌یابد.

### اوربانیزاسیون معاصر: سرشت بسط‌یافته و دیگر پیامدهایش

خلاصه‌ی کلام، اوربان (امر شهری) در جهان معاصر چیست، این بافت که در سیتی‌ها متولد شده و به بیرون آن‌ها یعنی کانتري سايد ونواحی دورافتاده گسترش یافته چیست؟ از این دیدگاه، اوربان سنتزی از دوگانه‌ی قدیمی سیتی-کانتري سايد است، عنصر سوم در دیالکتیک سیتی-کانتري سايد. تجلی مادی و اجتماعی‌فضایی جامعه‌ی شهری-صنعتی معاصر است، که اکنون عملاً در تمام قلمرو گسترش یافته است. لوفور از عبارت جامعه‌ی اوربان برای اشاره به سنتز دیالکتیکی دوگانه‌ی سیتی-کانتري سايد استفاده کرده است. سنتزی که اکنون در مرحله‌ی معاصر سرمایه‌داری غلبه یافته و او با عنوان «جامعه‌ی بروکراتیک مصرف کنترل‌شده»<sup>۶</sup> از آن یاد کرده است. همان‌گونه که لوفور استدلال کرده، اوربان یا فضای شهری-صنعتی معاصر عملاً از طریق بافت اوربان/شهری در تمام قلمرو گسترده شده است:

<sup>1</sup> Henri Lefebvre, "From City to Urban Society," this book, cj 2, page 43.

<sup>2</sup> Manuel Castells, The Urban Question: A Marxist Approach (Cambridge: MIT Press, 1977 [1972]).

<sup>3</sup> implosion

<sup>4</sup> explosion

<sup>5</sup> Lefebvre, The Urban Revolution.

<sup>6</sup> Ibid; and Henri Lefebvre, Everyday Life in the Modern World, trans, Sacha Ranonovitch (New Brunswick: Transaction Books, 1984 [1971]).

## فضا و دیالکتیک

بافت اوربان تکثیرشده، پخش شده، و باقی مانده‌ی زندگی شهری را تحلیل برده است. این واژه‌ها، یعنی «بافت اوربان»، حوزه‌ی گسترش سیتی‌ها را دقیقاً مشخص نمی‌کنند، بلکه مجموعه‌ای از تجلیات چیرگی سیتی بر کانتی‌ساید را نشان می‌دهند. از این دیدگاه، یک خانه‌ی دوم، یک بزرگراه، یا یک سوپرمارکت در کانتی‌ساید، همه بخشی از بافت اوربان هستند.<sup>۱</sup>

با این حال، سیتی صنعتی، که پیش‌تر به نواحی پیرامونی سرازیر شده بود، اکنون موجب فرم جدیدی از اوربانیزاسیون شده که به صورت همزمان هم پراکنش اجتماعی/سیاسی/فضایی خود سیتی و هم فضای شهری-صنعتی (که لوفور پراکتیس اوربان نامیده) را به فضایی اجتماعی به عنوان یک کل بسط داده است. تا حدی که بافت اوربان به درون قلمرو گسترش یافته باشد، بذره‌های پولیس، سیویتاس<sup>۲</sup>، و پراکتیس اوربان را، که قبلاً خاص و محدود به فضای درونی سیتی بود، با خود دارد. مبارزه‌ی سیاسی برای کنترل وسایل/شیوه‌های جمعی بازتولید که مشخصه‌ی دهه‌ی ۱۹۷۰ بود، و جنبش‌های اجتماعی شهری که در آن دوره ظهور کردند نشان دادند که مطالبات شهروندی به شدت به سیتی‌ها و نواحی اوربان گره خورده بودند. با این وجود، دهه‌ی ۱۹۸۰ نشان داد که این جنبش‌ها فراتر از چنین مرزهایی گسترش یافته‌اند و اکنون به تمام فضای اجتماعی کشیده شده‌اند. جنبش‌های اجتماعی صفت «شهری» را از دست داده‌اند تا حدی که جمعیت‌های روستایی و سنتی، همانند مردم بومی، گردآورندگان کانوچو<sup>۳</sup>، و کارگران بی‌زمین، و دیگران را در بر گرفته‌اند.

در نتیجه، مسئله‌ی اوربان خود تبدیل به مسئله‌ای فضایی شده، و اوربانیزاسیون به استعاره‌ای تبدیل شده برای تولید فضای اجتماعی معاصر به عنوان یک کل، که بالقوه تمام قلمروی ملی در فرم‌های شهری-صنعتی را پوشش می‌دهد. از سوی دیگر، سیاسی شدن مناسب برای فضای اوربان، که اکنون به فضای محلی کشیده شده است، نگرانی‌های عمومی درباره‌ی کیفیت زندگی روزانه، محیط زیست، و بازتولید گسترده‌ی زندگی را تقویت کرده است. امر صنعتی، حداقل در عمل، تحت سلطه‌ی مرزهای اوربان و تقاضاها برای بازتولید در آمده است. همانگونه که لوفور دریافت، در این کانتکست، بازسیاسی شدن زندگی شهری تبدیل به بازسیاسی شدن کل فضای اجتماعی می‌شود: «... مسئله‌ی فضا، که مسائل سپهر اوربان (سیتی و متعلقاتش) و زندگی روزمره (مصرف کنترل شده) را در خود دارد جایگزین مسئله صنعتی شدن شده است»<sup>۴</sup>.

من از عبارت اوربانیزاسیون بسط یافته برای توصیف تحقق فضایی-زمانی فرایندهای تولید و بازتولید ناشی از برخورد بین امر صنعتی و امر اوربان، همراه با مسائل اجتماعی-سیاسی و فرهنگی درونی پولیس و سیویتاس که اکنون فراتر از توده‌ی شهری به کل فضای اجتماعی بسط یافته است، استفاده کرده‌ام.<sup>۵</sup> این عبارت به دنبال احیاء جنبه‌های مرکزی پدیده‌ی اوربان، یعنی تلفیق بعد اجتماعی-فضایی و عنصر سیاسی نهفته در پراکتیس اوربان است. این واقعیت، یعنی جامعه‌ی اوربان، در عمل امروز با ساختن شرایط جدیدی برای فهم فضای اجتماعی معاصر خودش را در برزیل محقق کرده است.

### اوربانیزاسیون بسط یافته در برزیل معاصر

با توجه به آن چه در بالا عنوان شد، می‌توان از یک جامعه‌ی عملاً اوربان در برزیل صحبت کرد. اوربانیزاسیون/شهری شدن برزیلی در نیمه آخر قرن بیستم تشدید شد، هنگامی که سرمایه‌داری صنعتی در کشور جذابیت یافت و اقتصادی بر مبنای تحکیم سیتی‌های صنعتی بزرگ، به ویژه سائوپاولو، به عنوان قطب ملی به راه انداخت. تبدیل یک اقتصاد کشاورزی-صادراتی به یک اقتصاد متمرکز بر جایگزینی واردات برای بازار داخلی، سیتی صنعتی را به عنوان قطبی برای رشد و دگرگونی‌های انتخابی در قلمرو و جامعه‌ی برزیلی بازتعریف کرد.

<sup>1</sup> Lefebvre, The Urban Revolution, 17.

<sup>2</sup> Civitas

<sup>3</sup> Rubber tappers

<sup>4</sup> Henri Lefebvre, The Production of Space, tran. Donald Nicholson (Cambridge: Blackwell, 1991) 89.

<sup>5</sup> See Roberto Luis Monte-Mór, "Extended Urbanization and Settlement Patterns: An Environment Approach," this book ch 8;

## فضا و دیالکتیک

سیتی صنعتی در برزیل از دو سرچشمه‌ی اصلی به وجود آمد که ضرورتاً متقابلاً بیرون‌گذار نبودند: اولی، تبدیل‌شدن سیتی سیاسی، به عنوان مرکز سنتی بروکراسی دولتی و فضایی برای کنترل اولیگارشی رورال/روستایی متصل به اقتصاد کشاورزی-صادراتی، به سیتی مرکانتلی/بازرگانی، که مشخصه‌ی آن حضور سرمایه‌ی صادراتی و/یا تمرکز سوداگری و خدمات حمایتی مرکزی برای فعالیت‌های تولیدی روستایی در مرکزی برای تولید صنعتی بود؛ دومی، خلق و/یا تسخیر سیتی‌های کوچک به عنوان فضایی برای تولید تک-صنعتی توسط صنایع بزرگ. فقط این سیتی‌های صنعتی، چه بزرگ و چه کوچک (تک-صنعتی)، شرایط مورد نیاز سرمایه‌داری صنعتی را با هم داشتند، جایی که دولت رابطه‌ی بین سرمایه و کار را تنظیم می‌کرد، در زیرساخت‌ها سرمایه‌گذاری می‌کرد، وسایل/شیوه‌های مصرف جمعی را تضمین، و در یک کلمه، شرایط عام تولید صنعتی را ایجاد می‌کرد. این شرایط تولید، به آن‌چه میل‌تون سانتوز<sup>۱</sup> «مجمع الجزایر اوربان/شهری» می‌نامید، محدود بود که نشان‌دهنده‌ی سرشت چندپاره و از هم جداشده‌ی جامعه اوربان برزیل است.<sup>۲</sup> در این کانتکست، سیتی صنعتی مولفه‌ی مرکزی در پویایی سرمایه‌دارانه بود، رابط سیتی‌های تجاری خارجی و مراکز اوربانی بود که تولید را به نواحی تحت کنترل و تأثیرشان هدایت می‌کنند. علاوه بر این فقط این سیتی‌ها امکان‌هایی دسترسی به امکانات زندگی مدرن، شهروندی و اوربانیته را متمرکز کرده بودند.

بافت اوربان در برزیل ریشه در سیاست‌های قلمرویی (هم تجمیع و هم یکپارچه‌سازی) دارد که توسط حکومت‌های نظامی بعد از تمرکز و توسعه‌طلبی دوره‌ی وارگاس<sup>۳</sup> و درونی‌سازی (یعنی تغییر داخلی) توسعه طی حکومت کویسیچک<sup>۴</sup> به عمل درآمد. جفت «انرژی و حمل‌ونقل» در میان سایر موارد، برای سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها، ارتباطات، خدمات صنعتی و مالی بسط یافتند. سرمایه بین‌المللی واردشده به برزیل به صنعت ساخت‌وساز، زمین‌داران بزرگ رانت‌دار، و تجارت محصولات کشاورزی، به عنوان بخشی از توافقات بین‌الیت‌های اقتصادی داخلی و منطقه‌ای برای حمایت از نظامی‌گری (بین ملی پیوست. دستگاه دولتی، قوانین امنیت کاری و اجتماعی، شبکه‌های ارتباطی، خدمات شهری و اجتماعی (برای تولید و مصرف) در بافت اوربان/شهری و در عمل در کل کشور بسط یافت، از مراکز پویا تا تازه‌ترین منابع طبیعی یافت‌شده.

اوربانیزاسیون/شهری‌شدن که در دهه‌ی ۱۹۷۰ شروع و در عمل در کل قلمروی برزیلی گسترده شد، فضاهای منطقه‌ای مختلفی را درون مرکزیت شهری-صنعتی نشئت‌گرفته از سائوپاولو یکپارچه کرد، و به درون شبکه متروپلیس/مادرشهری منطقه‌ای، شهرهای متوسط، و مراکز اوربان/شهری تحت تأثیر پروژه‌های صنعتی بزرگ مقیاس، و در نهایت سیتی‌ها/شهرهای کوچک در نواحی مختلف، به ویژه جاهایی که فرایند مدرنیزاسیون به پویایی شدیدتر و بسط‌یافته‌تری رسیده بود تسری یافت. اقتصاددان/جامعه‌شناس فرانسیسکو د اولویرا<sup>۵</sup> در جلسه‌ی انجمن برزیلیان برای پیشرفت علم<sup>۶</sup> در ۱۹۷۸، که در مقاله‌ای که با عنوان «نقشه‌ی راهی برای اوربانیزاسیون برزیلی» شناخته شد، اعلام کرده که «دیگر مسئله‌ی کشاورزی وجود ندارد؛ مسئله امروز اوربان در مقیاس ملی است».<sup>۷</sup>

اوربانیزاسیون بسط‌یافته این فرایند اوربانیزاسیون را که فراتر از سیتی‌ها و نواحی اوربان شده رخ داده دربرگرفته است، و شرایط شهری-صنعتی برای تولید و بازتولید، همچنین پراکسیس اوربان و حس مدرنیته و شهروندی، را با خود به همراه آورده است. اوربانیزاسیون بسط‌یافته در ۳۰ سال گذشته عملاً تمام کشور را تحت تأثیر قرار داده است، این اوربانیزاسیون که از مناطق متورپلیتین/مادرشهری و متصل به مراکز صنعتی، منابع مواد خام و در پی‌شان زیرساخت‌های حمل‌ونقل، انرژی، و ارتباطات آغاز شده بود، شرایط تولید و شیوه‌های مصرف جمعی ضروری را برای اشکال تولید صنعتی فوردیستی که در کشور با شروع «معجزه‌ی

<sup>1</sup> Milton Santos

<sup>2</sup> Milton Santos, Técnica, Espaço, Tempo: Globalização e meio técnico-científico informacional, Hucitec, São Paulo, 1994.

<sup>3</sup> Vargas

<sup>4</sup> Kubitschek Administration

<sup>5</sup> Francisco de Oliveira

<sup>6</sup> Brazilian Society for Advancement o science

<sup>7</sup> Francisco, OLIVEIRA. Acumulação monopolista, estado e urbanização: a nova qualidade do conflito de classes. In: MOISÉS, J. A et al. (Org.). Contradições urbanas e movimentos sociais. Rio de Janeiro: Paz e Terra, 1977. p. 65-76.

## فضا و دیالکتیک

برزیلی» کاشته شده بود خلق و گسترش داده است. در اواخر قرن بیستم اوربان حضورش را در کل قلمروی ملی نشان داد، به ویژه در آمازون و مرزهایی مرکز غربی، جایی که تولید فضا از قبل، به واسطه‌ی شالوده‌ی شهری-صنعتی نشئت گرفته از مراکز مادرشهری و اثرات جانبی آن‌ها بر نواحی کشاورزی متصل به شالوده‌ی کشاورزی-صنعتی کشور، رخ داده بود.

در این معنای وسیع‌تر، می‌توان از یک اوربانیزاسیون بسط‌یافته صحبت کرد که خودش را بر فضای برزیلی، بسیار فراتر از سیتی‌ها، تحمیل کرده است و از طریق گسترش مبنای مادی مورد نیاز برای جامعه و اقتصاد معاصر و روابط تولیدی که توسط تولید فضا بازتولید می‌شوند (یا باید بشوند) فضاهای رورال/روستایی و محلی<sup>۱</sup> را با فضای شهری-صنعتی یکپارچه می‌سازد. در این کانتکست، با نوعی تکثیر مرزهای (اوربان/شهری) مواجهیم، هم به لحاظ درونی و در حاشیه‌های انباشتگی‌ها<sup>۲</sup> و همچنین در فضاهایی محلی و روستایی ادغام‌شده در منطق غالب شهری-صنعتی. اوربانیزاسیون بسط‌یافته به موازات کریدورهای حمل‌ونقل و شبکه‌های ارتباطات و خدمات به درون مناطق «جدید» مانند آمازون و منطقه‌ی مرکزی غربی، و همچنین نواحی قدیمی‌تر مانند شمال‌شرق، به درون فضاهای باقی‌مانده‌ی مناطق توسعه‌یافته و همچنین به درون «جزیره‌های زندگی روستایی» در پس‌کرانه‌های میناس ژرایس<sup>۳</sup> و سائوپاولو، خزیده است. در همه‌ی برزیل، منطق شهری-صنعتی خودش را بر فضای اجتماعی معاصر تحمیل و آنچه را که ما امروز در زندگی‌مان به عنوان اوربان می‌شناسیم تعریف می‌کند.

---

<sup>1</sup> Regional

<sup>2</sup> Agglomerations

<sup>3</sup> Minas Gerias